

عطار، پرده‌بازی و خیال‌بازی و بازی خیال را تقریباً به یک معنی به کار می‌برد و ظاهراً برابر است با آنچه در زبان عربی به آن «خیال‌القلل» می‌گفته‌اند. از این بیت خاقانی (دیوان، ۲۲۷):

در پرده دل آمد دامن‌کشان خیالش جان شد خیال‌بازی در پرده وصالش

روشن می‌شود که پرده‌بازی و خیال‌بازی یک چیز بوده است. عطار خود بازی خیال را به گونه‌ای تصویر می‌کند که امری است که در نظر جلوه می‌کند و سپس محو می‌شود (مختارنامه، ۱۱۹؛ دیوان، ۲۹۵):

چندان که به سرکار درمی‌نگرم مانند خیال بسازی‌ام می‌آید.  
 ور ز رخس لحظه‌ای نقاب پرافتد هر دو جهان بازی خیال نماید  
 و نشان می‌دهد که کسانی که پرده‌بازی می‌کرده‌اند، در پرده نهان می‌شده‌اند و سپس به گونه‌ای دیگر آشکار می‌شده‌اند (مختارنامه، ۲۲۷؛ دیوان، ۴۱۲):

چون از پس پرده سر بدادی ما را در پرده‌نشین و پرده‌بازی می‌کن  
 رقتم به زیر پرده و بیرون نیامدم تا صید پرده‌بازی گردون نیامدم  
 و این پرده‌بازان خود مردمی چالاک بوده‌اند و دارای مراتب و درجات (دیوان، ۳۳۷):

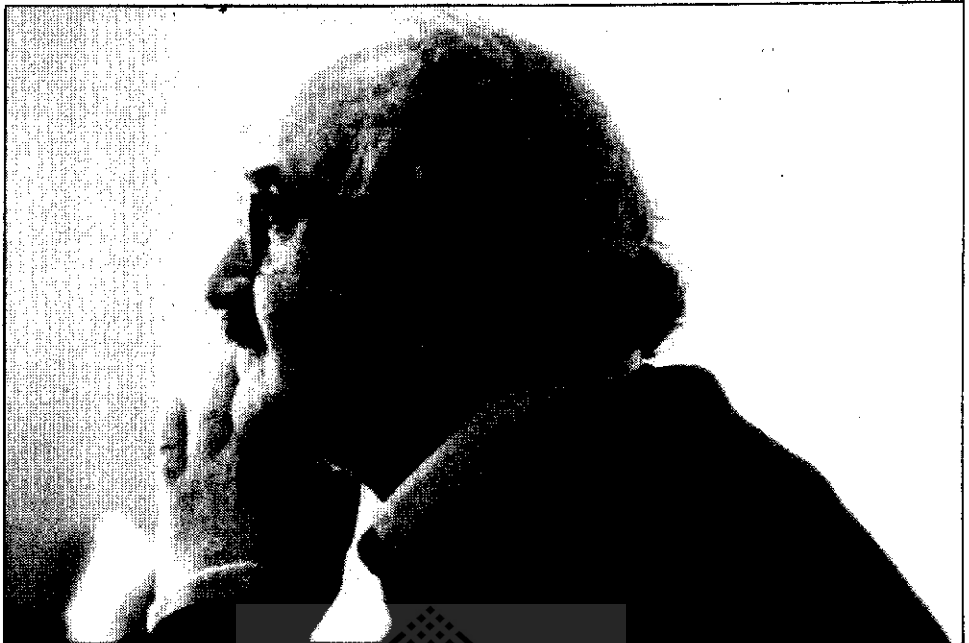
هر جا که شگرف پرده‌بازی‌ست در پرده زلف توست، جان‌باز  
 پرده‌بازی در جایگاه مسعینی انجام می‌گرفته است که آن را «خیال‌خانه» می‌نامیده‌اند (مختارنامه، ۱۱۷):

دو کژون خیال خانه‌ای بیش نبود و نسدیشه ما بهانه‌ای بیش نبود پیشینه این بازی و جزئیات آن را بعضی از محققان در قرن هفتم و هشتم جستجو کرده‌اند. احمد تیمورپاشا (۱۲۸۸ - ۱۳۲۸ ه‍.ق) محقق مصری نمونه‌ای از بازی خیال یا به تعبیر عرب‌ها «خیال‌الظَّل» را در کتابی به همین نام جمع‌آوری کرده و خلاصه‌ای از کتاب او را استاد عباس زریاب‌خویی در کتاب آینه جام، ۳۴۳ - ۳۴۵، نقل کرده است و در مجموع می‌تواند بدین گونه فشرده شود که این بازی به نظر او یک بازی هندی بوده که در کشورهای دیگر از جمله مصر دوره ایوبیان و ممالیک رواج یافته و در خانه‌ای چهارگوشه که سقف چوبی داشته اجرا می‌شده است. پرده‌ای از یک طرف این خانه می‌آویخته‌اند و در فاصله آن جا که بینندگان نشسته‌اند و آن جا که صورتک‌های بازی حرکت می‌کنند آتش را می‌افروخته‌اند و روشنائی آتش که بر این صورتک‌ها می‌افتاده آنها را به حرکت درمی‌آورده‌اند و شخصی از بازیگران که آوازی خوش داشته است آواز می‌خوانده است. احمد تیمور شواهدی از برخورد بعضی فقها را با مسئله بازی خیال نیز نقل کرده است. قدیم‌ترین شواهدی که احمد تیمور در تاریخ یافته است از حدود عصر وزارت صلاح‌الدین ایوبی (بعد از ۵۶۴) است و آن هم در مصر. ما در اینجا به یک سند بسیار مهم که تاکنون کسی از آن خبر نداشته است و پیشینه این بازی را - که بخشی از تاریخ تئاتر در ایران است - به حدود قرن چهارم می‌برد، نقل می‌کنیم و سپس به تحلیل آن خواهیم پرداخت. قبل از هرگونه بحث تاریخی و طرح نزاع در باب بودن یا نبودن چیزی به نام ادبیات نمایشی در ایران به این داستان که از مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰) نقل می‌شود دقت کنید:

و گویند یک روز [شیخ ابوسعید] می‌گذشت و جماعتی لُعبت بازان خیال‌بازی می‌کردند و دف می‌زدند. شیخ خادم را بگفت: بگویی تا امشب به خانقاه آیند. به شب به خانقاه آمدند و پرده در بستند و سماع آغاز کردند. یک‌یک خیل را برون می‌آوردند: خبازان و قصابان و آهنگران و دانشمندان و مقربان و صوفیان. و هر قومی را، جداگانه، بیتی نهاده بودند. درمی‌خواستند و با قوالان می‌گفتند. و آخر همه صوفیان را به در آوردند و گفتند: این بگوئید: «جاءَ ریحٌ فی القَفَصِ، جاءَ ریحٌ فی القَفَصِ». شیخ این بشنید و وقت او خوش گشت. برخاست و گِرْدِ درمی‌گشت و می‌گفت: جاءَ ریحٌ فی القَفَصِ (بند ۷۱).

تا آن جا که اطلاع دارم این قدیم‌ترین و دقیق‌ترین توصیفی است که از پرده‌بازی یا خیال‌بازی یا فانویس خیال در ادبیات اسلامی شده است. از این داستان به روشنی می‌توان دانست که:

۱) در عصر ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ - ۴۴۰)، و احتمالاً در حدود ۴۰۰ هجری، بازی خیال یا پرده‌بازی یا لعبت‌بازی یک نوع نمایش رایج در محیط جامعه عصر غزنوی بوده است و در نیشابور قرن چهارم و آغاز قرن پنجم جزء سرگرمی‌های اجتماعی و از لوازم زندگی شهری تلقی



● دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (عکس از زهرا حامدی)

می شده است.

۲) لعبت‌بازان کسانی بوده‌اند که این نمایشنامه را اجرا می‌کرده‌اند و نمایش ایشان همراه با موسیقی بوده است، زیرا «دف زدن» این لعبت‌بازان در حین نمایش در همین داستان به صراحت آمده است و از آن جا که برای هر کدام از اصناف و طبقاتی که در نمایش جایی داشته‌اند، سرودی و حراره‌ای وجود داشته است و آن سرود و حراره را دم می‌گرفته‌اند و دسته جمعی می‌خوانده‌اند، به یقین آواز نیز جزء این نمایش بوده است.

۳) لعبت‌بازی، در عین حال نوعی شغل در جامعه شهری تلقی می‌شده است و وقتی لعبت‌بازان به محله‌ای یا شهری وارد می‌شده‌اند، به ترتیب، افراد یا جمعیت‌ها از ایشان دعوت می‌کرده‌اند که بیایند و برای ایشان نمایش لعبت خیال را اجرا کنند.

۴) برای تمام اصناف موجود در آن عصر نمایشی و پرده‌ای داشته‌اند که اجرا می‌کرده‌اند و همراه آن، سرودی و حراره‌ای ویژه آن صنف بوده است که به آواز می‌خوانده‌اند و بر دف می‌زده‌اند. صنف‌های اجتماعی‌یی که در این داستان به آنها اشارت رفته است عبارت‌اند از: خبازان، قصابان، آهنگران، دانشمندان (فقها) و مقربان (آنها که قرآن را به صوت خوش قرائت می‌کرده‌اند) و صوفیان.

۵) جمله‌ای که برای صوفیان ساخته بوده‌اند، یک جمله ریتمیک است و نشان می‌دهد که

تمامی عبارات مربوط به اصناف و جمعیت‌ها حالتِ موزون و آهنگین داشته است. ترجمه عبارت «جاءَ ریحٌ فی القَفَصِ» می‌شود «آمد آن باد که در قفس کرده‌اند» یا «آن باد در قفس آمد». سابقه اصطلاح «ریحٌ فی قَفَصِ» - البته نه در مورد صوفیه - به مدّت‌ها قبل از این تاریخ یعنی قبل از عصر بوسعید می‌رسد. ثعالبی در کتاب التمثیل و المحاضره، جزء امثال عامه - که ریشه فارسی دارد - آورده است: «قولُ فلانٍ ریحٌ فی قَفَصِ»، یعنی «سخن فلانی بادی است در قفس». این شعر نیز در ثمار القلوب، ثعالبی، ۲۶۶، آمده است که:

إِنَّ این آوی لشدیدُ الْمُقْتَنَصِ      وَ هو إذا ما صیدَ ریحٌ فی قَفَصِ

۶) این جماعت اجراکنندگان لعبت خیال، همراه خود، گروهی از «قوالان» داشته‌اند که در اجرای نمایش با آواز خوش سرودها و حراره‌ها را می‌خوانده‌اند و قوالان چنان که جای دیگر به تفصیل بحث شده است، استادان موسیقی و آواز عصر بوده‌اند و بسیاری از ایشان آهنگسازان مشهور روزگار خود بوده‌اند.

۷) از عبارت متن به روشنی می‌توان پی‌برد که بازی خیال، ضروره، در شب انجام نمی‌گرفته و روز نیز بازی خیال قابل اجرا بوده است.

۸) اینان برای اجرای نمایش خود سرپرده‌ای نصب می‌کرده‌اند و به یاری این پرده بوده است که نمایش اجرا می‌شده است. ظاهراً از میان همین پرده یا از پشت آن صورت یک‌یک صنف‌ها ظاهر می‌شده و با آمدن هر صورتی حراره و آواز مربوط به آن را به صورت دسته جمعی و موسیقایی می‌خوانده‌اند.

۹) تاکنون شواهدی که از «بازی خیال» یا «خیال‌بازی» یا «لعبت‌باز» داشته‌ایم در شعرهای قرن ششم و هفتم بوده است. در آثار نظامی و خاقانی و عطار و از خلال آن شواهد، هیچ‌گونه اطلاع دقیقی درباره کیفیت «بازی خیال» یا «لعبت خیال» به دست نمی‌آید.

اینک چند شاهد که بر روی هم معنی را دقیق‌تر می‌رسانند: مؤلفان لغت‌نامه دهخدا، ذیل خیال‌باز، به نقل از ناظم‌الاطباء نوشته‌اند: «کسی که تصور کاری را کند بدون آن که آن کار را انجام دهد». از یادداشت مرحوم دهخدا نقل کرده‌اند: «خیال‌ساز، آن که فانوس خیال را به کار اندازد». شاهدهایی که برای این معنی نقل شده است عبارت است از:

بازیچهٔ لعبت خیالت      زین چشم خیال بازگشتم

(سید حسن غزنوی)

در پردهٔ دل آمد دامن‌کشان خیالش      جان شد خیال‌بازی در پردهٔ خیالش

(خاقانی)

این که مرحوم دهخدا خیال‌باز را به معنی «آن که فانوس خیال را به کار اندازد» گرفته است، درست است، ولی از استعمالات قدما می‌توان دریافت که میان بازی خیال، در این معنی که از

مقامات بوسعید نقل کردیم، و آنچه در شعر شاعرانی مثل خاقانی آمده تفاوت‌هایی وجود داشته است. گرچه در شعر خاقانی هم از همان «پرده‌ای» سخن می‌رود که در مقامات بوسعید از آن سخن رفت: «پرده در بستند و سماع آغاز کردند.» تردیدی نیست که «خیال» به معنی «تصویر» است و «نقشی که در آینه دیده شود.» بنابراین، می‌توان حدس زد که گردانندگان «فانوس خیال» تصاویری را روی پرده به حرکت درمی‌آورده‌اند و برای هر تصویری حراره‌ای و سرودی ساخته بوده‌اند که با ظاهر شدن آن تصویر آن را با دف و آواز می‌سروده‌اند.

در ذیل کلمه «لعبت باز» نیز در لغت‌نامه شواهدی از خیام و خاقانی و نظامی و اوحدی آمده است که تقریباً معنی «خیال‌باز» را دارد و در یک بیت نظامی «لعبت باز» در کنار مطرب و پای کوب (رقاص) آمده است:

شش هزار اوستادِ دستان‌ساز      مطرب و پای‌کوب و لعبت‌باز

در ذیل «فانوس خیال» نیز در لغت‌نامه به نقل از برهان قاطع آمده است: «فانوسی باشد که در آن صورت‌ها کشند و آن صورت‌ها به هوای آتش به گردش درآید» و این رباعی خیام را به شاهد آن افزوده‌اند:

این چرخ فلک که ما درو حیرانیم      فانوس خیال ازو مثالی دانیم  
خورشید چراغدان و عالم فانوس      ما چون صُوریم کاندرو حسیرانیم

از این رباعی خیام، کیفیت فانوس خیال روشن‌تر می‌شود. در آثار عطار هم «خیال‌بازی» و «خیال‌خانه» بسیار به کار رفته و از آنها می‌توان دریافت که «خیال‌بازی» نوعی نمایش سایه‌ها یا «خیال‌الظُل» بوده است و «خیال‌خانه» محلی برای خیال‌بازی.

بر روی هم می‌توان گفت که آنچه از مقامات بوسعید نقل کردیم، کارِ بُرد کلمه را به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌رساند و دیگر این که جزئیات کار اصحاب خیال‌بازی را با دقایق کار ایشان روشن می‌کند به گونه‌ای که در هیچ سند دیگر دیده نشده است.

از بیت منطق‌الطیر می‌توان حدس زد که نوعی بازی خیال یا پرده‌بازی وجود داشته که کودکان آن را در کوچه اجرا می‌کرده‌اند\*.

\*.نقل از: منطق‌الطیر عطار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن،